

شیلی

۱۷۹۲ - ۱۸۲۲

Field Place

شیلی شاعر انگلیسی بتاریخ (۴) آگست در موضع فیلد پلیس

علاقه ساکس متولد و بزرگترین بچه تیدونی شیلی (Timothy Shelley)

عضو پارلمان شورهم (۱۷۵۳ - ۱۸۴۴) از عیال الیزابت او تولد یافته است

پدر شیلی بچه و وارث بای شی شیلی Sir Bysse Shelley, Bart است.

شیلی از آغاز حیات به خصائل نلائه که طبعاً در نهاد این شاعر مراکز شده

متصف بود: احساسات داخلی و خارجی متاثر و محسوس میشد، فکر زنده و مهبج

او مخالف اقتدار و رسوم و اعتیادات بود.

خصایل موصوفه از آغاز حیات این شاعر با او همراه بوده بصورت خوبی در او

نمیه و تربیه یافته چنانچه در اخیر طفولیت یعنی در ایلد او آن بچگی آنها را

از خود ظاهر ساخته - بعمر شش سالگی بمکتب روزانه وارن هم Warnham

درس می گرفت. وقتیکه عمرش به سن ده بالغ میگردد بمکتب سائین هوس مقیم

برنت فورد Sion House School Brentford که اکثر طلاب آن از طبقه تجار

بوده اند تبدیل شده بتاریخ ۲۹ جولائی (۱۸۰۴) یعنی بعمر دوازده سالگی

یا چیزی بیشتر شامل مکتب ایتن Eton گردید.

شیلی از یکطرف شرمندوک، حساس و گوشه گیر و از دیگر فقط خود پسند،

سرکش و مطلق العنان بوده با اینهمه طبعاً شریف، منزوی و شفیق بود - در مقابل

ایذاء مخالفین و دشمن ها مخوفی ثابت می شد. شیلی در مقابل زحمات مکتب مقاومت

خونی میگرد. مگر در تعلیمات مدرسی هیچ توجه و کوشش نداشته از همین جهت او را شیلی دیوانه مینامیدند. اولین کار این شاعر رومانی است که بنام Zastrozzi در ۱۸۱۰ نشر یافته است و بعد کتب دیگر خود را منتشر نموده. اگر چه ظاهر است که رومان های شیلی چیزهای قابل قیمت نیستند، مگر بازم چون نویسنده آنها کسی است که برومیتوس آن بوند Prometheus Unbound و هیلاس را نوشته ازین جهت خالی از دلچسپی هم نخواهند بود.

شیلی در یونیورسیتی اسکسفورد: - شیلی بتاريخ ابریل (۱۸۱۰) شامل University Collège, Oxford شده از آنجا و ایس به مکتب آئین آمد. مگر دوباره این جازا ترک گفته محل خورد یونیورسیتی را اختیار کرد (اکتوبر) درین جا با معلم دیگری که موسوم به هاگک T. J. Hogg و از اهالی درهام Durham و چند ماه قبل تر از شیلی شامل یونیورسیتی شده بود ملاقات کرده و طبع هر دو با هم موافق افتاده بین شیلی و هاگک در وقت و کرم جوشی فوق العاده پیدا گردید. در بنوقت شیلی عشق مفرطی بطرف نجار بکیا و به 'شعر' فلسفه و دیگر مطالعات کلاسیکی داشته تماماً این چیزها موافق ذوق او بوده دلچسپی زیادی بطرف آنها نشان میداد. شیلی ضمناً به تحریرات خود هم ادامه داده مجموعه مختصری تحت عنوان «Posthumous Fragments of Margaret Nicholson» نشر داده است. عنوان کتاب موصوفه به استشاره هاگک تعیین یافته. اگر چه مضمون و اصلیت کتاب طرف نحسین است مگر از نقطه شعر و شاعری رتبه بسیار بلندی ندارد. شیلی و هاگک همیشه در مسایل مذهبی کنج و کاوی و موشکافی داشتند اما رو بهمرفته یکی معاوت دیگر شده خیالات آنها درین زمینه وسعت پیدا کرده میرفت. تا اینکه بعد از یک دوره حیات مسرت بار پنج ماهه هر دو شیلی و هاگک از مکتب خارج کرده شدند.

سال ۱۸۱۱ (۱۸۱۱) نشر کرده آرا برای روحانیون و غیره اهالی آرسنال داشته میخواست
با آنها از در مباحثه پیش آمده مذاکرائی بنهاید مگر حینکه معلمین یونیورسیتی از
عقاید شلی و هاگ (قبلاً اشاره شده) واقف میگرددند شلی را خواسته را جمع
به نالیف کتاب از سوالاتی نمودند شلی در جواب خاموش مانده از نالیف انکار
و توبه نکرده بدین نسبت حکم اخراج او از مکتب نجر بر آن نوشته و صادر شد
و مشارالیه از یونیورسیتی اخراج یافت. همچنین که هاگ طلب شد عیناً و وضعیتی
را که شلی کرده بود نشان داد و بدین خاطر او را هم اخراج کردند علت اخراج
آنها اشتباه عقیده (اگرچه ثابت هم نشده بود) افکار او جواب و برخلافی از قوالین
مکتب بوده است. ...
هریئت وست بروک Harriet Westbrook: شلی و هاگ بعد از خروج
مکتب هر دو طرف لندن عازم کر دیدند. مگر بعد از کمی وقت هاگ
برای مطالعات شعبه حمل و نقل جانب یارک رفته و شلی را تنها گذاشت. (به سبب
مناسبات شلی با پدرش خوب سرور بوده تنها معارفی که با شلی میشد؛ از طرف
خواهرهای او بود که از پول مصارف خود هامقدار کمی پس انداز کرده برای شلی
می فرستادند و شلی آنرا مصارف حیاتی خود می ساخت شلی از مراحل ابتدائی
حیات خود طرفدار اخلاقیات و ادله بوده تطبیق عادات مذهبی را از آن وجه
دردماغ خود می برورانید - خواهرهای مکتبی شلی با خواهر خوانده آنها
(مس وست بروک) خیالات شلی را تعقیب کرد. ازینجاست که رابطه قلبی
شلی را دامنگیر شده بالاخره شلی با او ازدواج می کند - مگر قبل ازین هم
شلی با دختر عم خود که هریئت کرو Harriet Groove نامداشت نامزد بوده
است مگر مشارالیه از جهت خیالات شلی مخوف شده خواستار مفارقت خود شد.

هرئیت شلی (خانم شلی که چندی قبل ازدواج شده بود) جمیل، بانسب و با تعلیم بوده شفقت و دلسوزی باشلی داشت - و مطالعه رامی پسندید . مدت سه سال شلی و خانمش بمبلغ (۴۰۰) پوند که نصف از جانب پدر شلی و نصف از طرف پدر خانمش فرستاده می شد گذاره حیات خود را می کردند . درین وقت بین آنها و هاگ گفتگویی پیدا شد و از ادنبورک بطرف یارک رهسپار شدند . از آنجا جانب کیوسک (کمپر لیند) آمده بعدها ازین جاسوی دبلن - و یلز لنموته (دبون شایر) ، تنی رالت (کارونشایر) رفته تمام این اسفار بین سپتمبر ۱۸۱۱ و فبوری ۱۸۱۳ اجرا یافته است .

سکونت شلی در و یلز خوش نکذشت پس از سکونت خود در تنی رالت بطرف ائرلیند آمده وارد دبلن شد . و برای زمانی متوقف بوده . درینجا بتاریخ جون ۱۸۱۳ هرئیت (خانم شلی) دختری با آورد که موسوم به آنتی الیزا Ianthe Elize گردید . « کوبین میب » اثر مهم خود را در همین جاه نظم و ترتیب کرده شخصاً نشر نمود .

شلی با بائیرن در سوئیس :- در ماه می ۱۸۱۶ شلی با میری (خانم نانوی شلی) و بچه خوردش و یلیم بطرف سوئیس حرکت کرده بمقام سکیرون « Secheron » نزدیک جنیوا (Geneva) جای گرفتند . درین وقت بائیرن (شاعر انگلیس) هم بتازگی با خانمش مفارقت اختیار کرده بود ؛ در آنجا رسیده درین آنها معرفت و شناسائی پیدا گردیده مگر چندی بعد بائیرن با آنجا مانده شلی و متعلقینش و ایس بطرف لندن عزیمت کردند (سپتمبر ۱۸۱۶) .

درین وقت است که شلی بالی هنت (Leigh Hunt) (شاعر و مقاله نویس انگلیسی و مدبر اخبار اکزامیز) معرفی شده رفاقت صمیمی بین شان قائم گردید



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دسته کوه خواجه صنای کابل - ۱۳۱۳

لی هنت تا يك اندازه سبب شهرت شلی هم گشت .
 باین و شلی درینزا همیشه یکجا بوده بعضی رفقای دیگر هم پیدا کرده بودند .
 باین از فیاضی و خیالات ممتاز و همدردانه شاعر خیلی تعریف کرده و نوشته جانش
 اهمیت زیادی می دهد - شلی هم بشاعری باین قابل بوده (باستثنای بعضی مواقع)
 باندازه از و احترام میکرد که گویا شلی مریدی بود در حضور شیخی .
 درینزا شلی با پرنس الکزاندر ماورو و کور داتو ، که یکی از پیش قدمان
 آزادی خواه یونان بود ؛ معرفت پیدا کرده نظر بعلاقه مندی که با او داشته
 است در امای هیللاس Hellas خود را (۱۸۲۱) که آهنگ های نفیس
 از آن تراوش کرده امید های زیادی را برای آئینه نوع بشر وعده میدهد در
 رشته نحر بر آورده است .
 آخرین ابام شلی : - آخرین جای سکونت شلی Casamagni
 محل بسیار خشک و عربان در خلیج سپیزیا واقع بوده . شلی با و آخر (۱۸۲۲)
 با ویلیمز و خانمش بدانجا رفته می خواستند تابستان خود را بکناره های
 بحر بگذرانند و هر دوی شان شایق کشتی رانی بودند و کشتی خوردی بر اساس نقشه
 که ویلیمز از يك رفیق خود حاصل کرده بود در جینوا قمر هایش دادند که ساخته
 شود . طرز و ساختمان آن کشتی محفوظ بوده بنام دن جوین Don Juan (بانام
 عام تر آن ارائیل Ariel) موسوم بود . شلی بتاريخ ۱۲ می این کشتی را
 صاحب شده و کشتی موضوقه در رفتار خیلی سریع و چالاک دیده می شد
 روز اول جولائی شلی بمعیت ویلیمز سوار کشتی شده برای استقبال لی هنت
 که تازه وارد ایتالیه شده بود رفته حین مراجعت از آنجا روز تاریک ، هوای
 خیلی غبار آلود و محتق کننده بود . بوقت شش و نیم شام را کین کشتی از جهت
 طوفان مخوفی خود ها را بریشان و سراسیمه یافتند - با آنکه کشتیها و جهازات

متعدد دیگریکه در آنجا شناور بودند و بکلی معلوم می شدند. در بنوقت «ارائیل» که از حدود آبهای ریگیو ViaRiggio می گذشت؛ بیک دفعه از بین غائب گشت. شلی، ویلیمز و یکسیاح خورد سن (همسفرشان) هر سه نفر غرق گردیدند. اگر چه علت غرق گشتی بکلی معلوم نشده مگر بعد از بدست آوردن کشتی خالی (دن جوین) چنین فهمیده شد که کشتی از اثر طوفان چپه نشده بل کدام جهاز دیگر عمداً یا سهواً آنرا زیر کرده است. با اینهمه برای اثبات یا تردید این امر هیچ دلیل و ثبوت مقنعی بدست نیدت - تنها همین قدر افواه است که یکنفر ایطالوی معمر بوقت مرگش چنین اظهار داشته که او یکی از عمله یک جهاز بوده بخيال اینکه پول لارد بائرن در دن جوین (کشتی شلی) نقل داده می شود؛ عمله آن جهاز بخيال ربودن پول عمداً کشتی شلی را صدمه زده غرق ساختند. بائرن یک اندازه پول با خود داشته بود؛ مگر بکشتی شلی نحمّل نکرده بود و نه خیال داشت که در آن بگذارد. همین غلط فهمی ممکن که آن مرگ فجیع را نصیب شلی ساخت.

هرکیف تریلانی (Trelawny) (یکنفر ملاح مستعفی، رفیق شلی) که تحقیقات مکنی درین موضوع بعمل آورده امر فوق را با یقیناً تصدیق میدارد:

مشارالیه بعد از زحمات و مشغلات فراوانی که بکشتی ویلیمز و شلی را بتاریخ ۱۵ و ۱۶ اگست از کناره های سواحل پیدا کرده حسب فیشن یونانیهای قدیم عملیات سوزانیدن آنها را اجرا داشته خاک تر نعش آن شاعر شهیر و بزرگ را جمع و در قبرستان پروتستاند های روم دفن ساخت. درین وقت شاعر یک ماه کمی سی سال داشت.

سجیه و اخلاق شلی مبنی بر دو اساس نحت تحقیق میآید: اول اینکه محرکات طبیعی که در نهاد این شاعر مرکوز بوده

ملاحظه شده است نتیجه گرفته میشود. صورت دوم آن چنین است که افعال و اطوار شاعر را بگان بگان مشاهده داشته سپس صفات ممیزه این شاعر را تمثیل نمائیم. طریق ثانوی را مبحث قرار داده می بینیم که اعمال این شاعر نایک اندازه خلاف عادت و جامعه بوده خیالات خود پسندانه داشته است مگر با آن هم عموم اشخاص که رویه و سلوک شلی را طرف دقت قرار داده اند؛ اخلاق او را نیک تلقی کرده اند. و می بینیم که حس همدردی، تعصب جرئت (اخلاقی و جسمانی) داشته چیزی را که صحیح می پسندید؛ با آنکه خطر هم به خودش راجع می ساخت در اجرای آن جدیت لا محدودی می نمود. مظهر شفقت و نوازش بوده. منتها در جه جواد (۱) و نوع دوست ثابت شده است. شلی در تمام امور احترام صداقت را داشته توصیه و سفارش کسی را خوش نداشت هیچ کس نیست که بیشتر از شلی مخالف عادت بوده باشد. شلی اولین کسی است که در امور خیریه احساسات بلندی بطرف عموم نشان داده است. حس همدردی تماماً از اشعار ناشی است.

شخص شلی دلکش - بشاش و حسین بود. اما اندامش کاملاً متناسب نبوده قدش پنج فوت و یازده اینچ، باریک، چالاک و مضبوط، کمی خمیده، چهره اش درخشان، موهایش غلو و پیچدار سیاه مایل بسرخ می بود، چشمهایش تقرآنی نیز نزدیک (غزالی چشم نامیده می شود) بزرگ، نابت و مشعشع، آرایش کمی مایل به بلندی، سیایش بطور عموم (اگر چه در اثر حالات ضمیر احساساتش تغیر می کرد) خندان بنظر می آمد.

تنها مأخذی که از وجنات شلی استنباط می شود پوررت رنگه است که ذریعه

(۱) چنانچه با وجودیکه بعض اوقات با مستر گادون مخالفت می داشت در یکدفعه بین

۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ هزار یوند باو بخشش نموده است.

مسر کوران Miss Curran در ۱۸۱۹ کشیده و مسز شلی (خانم شلی) تصدیق کرده که در اکثر چیزها تصویر موصوفه باشلی مطابقت دارد. این پورترت با پورترت دیگر که اثر رنگ آمیزی کلنت Clint است حالا در National Portrail gallery قید می باشد.

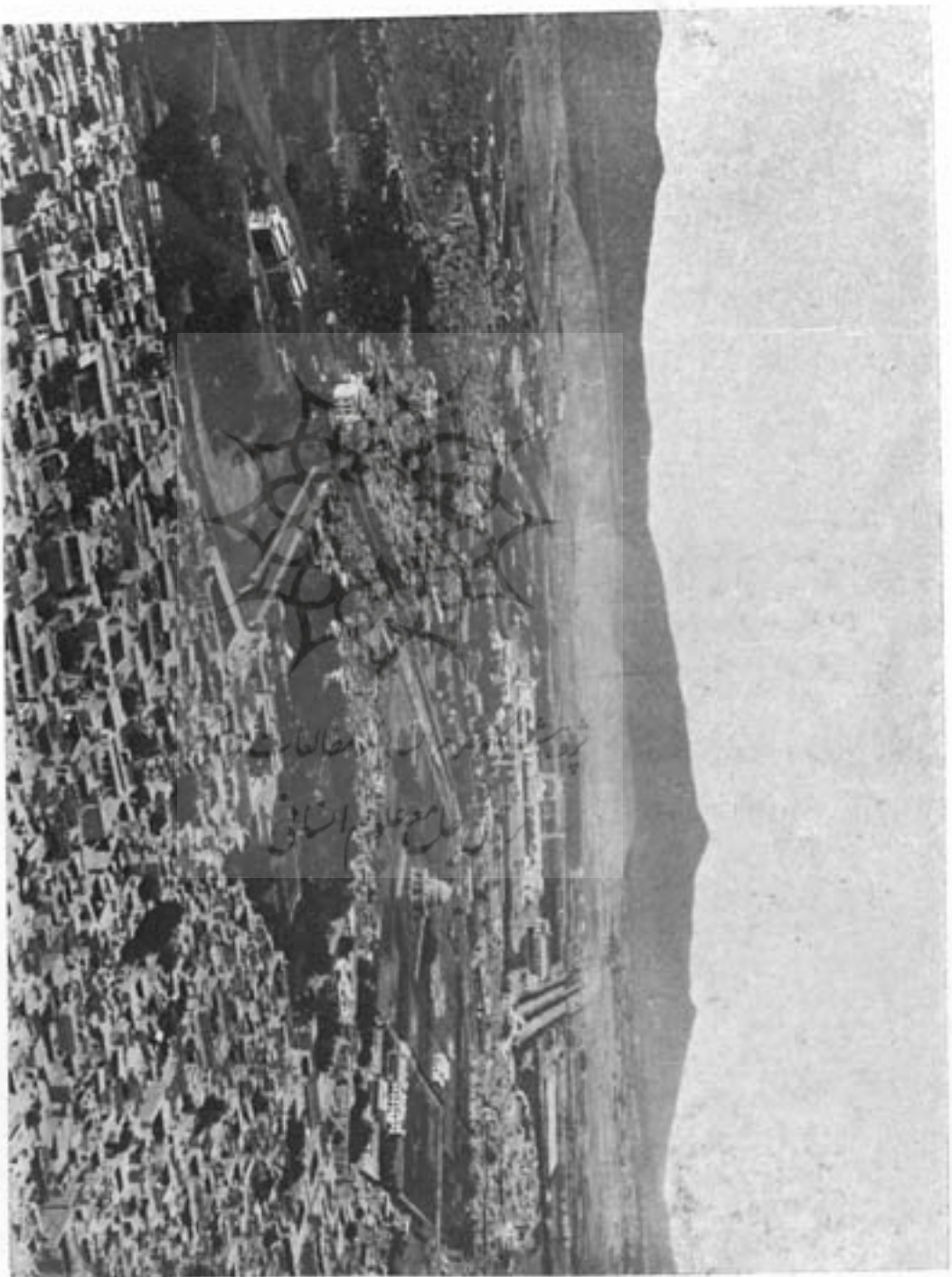
در ۱۹۰۵ اخبار Century Magazine پورترت دیگری را که رسم صنعت کار امریکائی ویلیام - ای وست William. E. West است پیدا کرده نشر نمود. این تصویر یکماه قبل از مرگ شاعر ایندیا به پنسل رسم گردیده بود و بعد با رنگ های روغنی کار شده است. ممکن است رسم آن از روی خود شلی شده باشد مگر بازم با پورترت اولیه فرق زیاد دارد.

مقام شلی در ادبیات اروپا: - اگر گوئتی Goethe و دیگر نویسندگان زنده را که تا بحال موقعیت شان بصورت قطع اندازه نشده از نظر پندازیم؛ میتوانیم شلی را فوق ترین شاعر دوره که از انقلاب فرانسه شروع و تا بحال دوام دارد بنامیم. تنها ویکتور هوگو Victor Hugo مانند شیلی قریحه بلند شعری داشته ممکن که از بعض وجوه قابل ترجیح هم باشد. بائیرن Byron ووردزورت Wordsworth شعرائی هستند که هم عصر شلی امیاد شدند. اما تنی سن Tennyson و روننگ Browning کمی بعد تر بصحنه حیات آمده زمینه های حقیقی است که اصل اساس شهرت شلی گشته سه اند؛ یعنی ایدالتی شلی به اندازه بلند است که نظری بخود ندارد. همچنین در موسیقی و اهمیت شعری خود فی نظیر است مقصد از اهمیت درین جا اینست که نثر برات شلی بصورت مجموعی در مخیله جا میگیرد و خیالات خواننده را زیر اثر و کنترل خود کشیده انعکاس آن نامدت مدیدی در مخیله باقی می ماند.

شلی حقیقتاً شاعری بود که در زمانه های آینده ظهور می کرد چه در



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه اسکن و ثبت اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

دورنمای قشنگ دارالسلطنه از طرف جنوب غرب گرفته شده بعدها مبانی دولتی و ملی درین عصر بران
علاوه شد.

معنی و ایجادات بزمانه خود بمثابة يك خارجي بنظر می آمد. شلی وقتی ظهور کرده است که تماماً افکار مردم (خصوصاً انگلستان) از باعث خرافات شورش فرانسه قوه الاستیکی خود را از دست داده تماماً بی حس و روح شده بودند. مگر در بنوقت شلی بگانه موجدی بود که بقسم يك ایدالست ظهور کرده موقعیت يك نفر مصلحی را که يك شاعر می تواند صاحب شود اشغال کرده معاصرین و تمام هم مسلکان خود را در شاهراه اصلاحات هدایت کرده آنها را در مقاصدشان کامیاب گرا دیند.

شلی مزاج يك نفر موجد و يك نفر فدائی را داشته است. قبلاً از ایدالتی سخن زدیم که یکی از مزایای فوق العاده شلی بوده است. این مزیت که مخصوص شلی دیده می شود، 'تفوق'، 'فشنکی' و 'حسن خیر خواهی' را هم شامل خود داشته ممکن که هیچ کدام دیگر شاعر انگلیسی غیر از شلی آنقدر اقسام و اوزانی را که شلی در شعر بکار برده استعمال نکرده باشد. در غزلیات و اشعار غنائی او، ذوق موسیقی و جذبه به اندازه مطلوب، آمیزش دارد و اغلب کارهای او اینقدر يك سادگی نقیسی دارد که گوید در تقاضای ما مانند بزرگ های گل تشکیل شده باشد. شلی با اندازه که حالا شهرت پیدا کرده در عصر خود نداشته، هیچ يك تشویق و استقبالی برایش نمی شد. شلی بوقت حیانتش چنین خیال داشت که دنیا اشعارش را نمی پسندد.

کارهای شلی :- بعضی از کارهای عمده شلی فوقاً تذکار شد حال لازم که از کارهای دیگر او هم مختصری بیان بکنیم. شلی کتاب *Alastar* خود را در ۱۸۱۶ و *دی ریولوت آف اسلام* *The Revolt of Islam* را بر اصول ادبیات سینسر (شاعر) در ۱۸۱۷

نخبر داشته است. این کتاب تماماً درس نهضت را که بدون خونریزی باشد می آموزاند. «روزولن ایند هیلن» Rosolin & Helen را که نسبتاً منظومه ضعیفی است به سال ۱۸۱۸ بعمل آورده شروع آنرا در انگلستان نموده و ختم آنرا در ایتالیا داده است. «جولین ایند میدالو» Julian & Maddalo آن خیلی برزور و در حوالی وینس نوشته شده این اثر شاعر اقتدارش را ظاهر می سازد. چه شلی چیزهای معمولی را با دقت تمام دیده دفعماً آنها را بصورت حقیقی قواره کرده در سلسله نظم تمثیل می دارد. شلی در هر دوی آن مهارتی بسزانشان داده است. سال دیگر ۱۸۱۹ که شلی بر مرتفع ترین پایه اقتدارش حاکم بوده تراژدی بزرگ The Cenci و درامای حیاتی Prometheus Unbound را که قسمتی از آن از آثار عمرانی کراکالا Cracalla که از روم بحث کرده است برشته نخبر در آورد. و هیچ جای شبه نیست که اثر آخر الذکر او احساسات عمیق شاعر را رویت میدهد، یکی از کاملترین اثرهای او بشمار رود. مرنیه را که راجع به کینز شاعر Keats نشر داده در سال ۱۸۲۱ بوده تراجم این شاعر (شلی) خصوصاً از هومر Homer، یوری پائدر Euripides کالدرون Caldron و گوئتی Goethe که در طرف مدت ۱۸۱۹ - ۱۸۲۲ انجام یافته است تصدیق میدارد که مهارت این شاعر در ترجمه کمتر از مهارتش در شعر نبوده از افلاطون هم تراجم نثری دارد.

معلوم میشود که شیلی تنها یک شاعر منمر (زیاده سرای) نبوده بل شاعری بوده که در مضمون آفرینی و تفنن گفتار دسترس و اقتدار کاملی داشته. اثرهای او که در اقسام خود متنوع و ازوجه های مختلف سروده شده از قبیل: دی ریولت آف اسلام - جولین ایند میدالو - دی سنسی - پرو میتوس ایند بوند - ایپ سی کیدین Epipsychidion و ترنمات «پتریپیل سوم» او با دیگر غزلیاتش اهمیت

واققدار این شاعر را مجسم می سازد و هیچ گاه قابل قبول نیست که شاعر جوانی مانند شلی که قبل از یوره شدن مرحله (۳۰) حیانش در گذشته باشد بنویسد اینچنین اشعار و منظومات حاضر شده بتواند.

همان پایه که شلی در شعر قابل تعریف است در نثر هم حایز همان رتبه می باشد. مکاتیب مرسوله آن به توماس لوییکاک Thomas Love Peacock و بعضیهای دیگر و Defence of Poetry نامکمل او بهترین نمونه های شاهکاری او را در نثر نشان می دهد و افعلاً از نثر های شلی که تماماً باروح و مشام شعر مزین و مزوج است (در حالیکه از اصل موضوع تجاوز هم نکرده) نثری بهتر از آن در لسان انگلیسی یافت نشود.

در اینجا نمونه وز کلام منظوم این شاعر را که کیفیت تشکیل شدن، بر طرف شدن و باز پیدا شدن ابر است ترجمه می نمایم :-

ابر

« از بخور و جو بیارها رشحات نازم برای کلهای تشنه می آرم. بر روی برگهای که بخوابهای آرام چاشنینه خود هستند، سایه لطیفی را تشکیل می نمایم. شبم هائی از بالهایم افشاندن می شود که هر یک آن غنچه های دلنشینی را در آغوش مادرشان (زمین) که گرد آفتاب حرکت دارد از خواب آرام بیدار می سازد. »

« عملیات زاله باری را از پیش میگیرم. صحرا های سرسبز روی زمین را سفید می سازم و سپس دو باره آرا بصورت باران تجلیل داده و قتیکه میگذرم بصورت رعد میخندم »

« بر کوهها برف می بیزم، درخت های بزرگ کاج آنها را از دهنش و خوف مینالند و تمام شب و قتیکه بر روی دست های باد خواب می نمایم همان برف بالش

سفيد من است . « این کتاب تماماً در من نهفته است که بدون خود زری باشد
 « در برجهای بلند چترهای آسمان خراشم ، پیلوتم که برق است می نشیند رعد
 در مغاک عمیق بازنجیر بسته بوده هر دم از دیدن بندهای خود ناله می کند
 و با آنها جنگ می نماید . این پیلوتم بر ارواحی که در اعماق بحر نیلی حرکت
 دارند عاشق بوده بایک حرکت ملایمی هر طرف هدایتم میدارد و در بالای چشمه ها
 قلل جبال و تپه ها و بر روی غدیرها و صحراها سیر کرده میخواهد در دامنه کوه
 یا چشمه ساری روحی را که دوست دارد پیدا کند - چنانکه او بصورت باران
 تحلیل می یابد من در تمام وقت از خنده نیلی سما مسرت بارو محظوظ میگردم »

« در چنانکه غروب جذبات و ازات آرام و عشق خود را از بحر روشن بروی
 زمین می دهد و لباس قرمزی شام از اعماق سمای مرتفع می افتد ، من در آشیانه
 هوایی خود بمثابه يك فاخته چوچه کنس با بالهای جمع بناموشی آرام می گیرم »
 آن دوشیزه کرد رخسار نقره فام که ماه نام گرفته از بالای فرش ملایم
 که بذریعه نسیم های نیم شبی گسترده شده درخشیده ، چنانیکه تصادم پای ناقابل
 دیدش که تنها بذریعه ملایک شنیده می شوند سقف خیمه نازک مرا می شکافد
 ستارها از عقبش چشمک میزند ، و من از دیدن آنها که مانند يك
 هجوم زنبورهای طلائی میچرخند و میگردند خنده می نمایم در حالیکه سوراخك
 سقف خیمه باد ساخته خود را بزرگتر می نمایم تا پاره های سما که با ماه و ستاره گان
 مزین شده بروی دریا های خاموش ، آب ها ایستاده و بجز آرام انعکاس نماید «
 « من مسند آفتاب را بایک منطقه مشتعل ، و از ماه را بایک رشته مر و اربدی
 در آغوش کشیده ، در وقتیکه بیرق گرد بادم بلند میشود آتش فشانها خیره
 می کردند و ستاره ها مرتعش و لرزان میشوند » .

« از يك دماغه نادماغه ديگرى با يك شكل يک نماي که نمى تواند آفتاب از آن نفوذ نمايد. مثنابه سقفي بر بالای بحر مواج خود را می آرزوم - و کوهها پایه های دو طرفه این پلي که تشکیل می نمايم خواهند بود ».

« طاق ظفري که از بين آن بمعيت برق طوفان و برف (حینکه قوای جوی تماماً مطيع و معتاد من اند) میگذرم ؛ گمانست متشکل از ميلونها رنگ ، کره روشن سمائي الوان نازک آن طساق را بافته و زمين نمناک از مشاهده آن در پائين لب خند می زند ».

من زاده زمین و آب ، و تربیت شده سهام . در بين مسامات بحر و سواحل مخفی ميشوم - تغير شکل مينمايم اما نمى ميرم . چه بعد از باران و قتيکه خرگاه آسمان خالی از داغ و عريان ميگردد و بادها بهمدستی آفتاب و روشنی های منحنی اش گنبدبيلي را تشکیل می دهند در بين وقت من بخاموشی در گوشه این مقبره ام (خود آسمان) میخندم و مانند بچه از بين مشيمه و مثنابه روحی از داخل مقبره ، از بين مفاک های باران بلند ميشوم و باز آرا در هم و بر هم کرده منهدم و بران ميسازم ».



... (فaint text at the bottom of the page, likely bleed-through or a continuation of the text above)